

A Critique on the Correction of Shams Tabrizi's *Discourses* and the Necessity of Its Re-correction

Bahman Nozhat*

Abstract

The mode of expression and teaching method of great masters in pedagogical circles is often called 'Majlis-Gooyi'. Shams Tabrizi has also paid attention to this mystical tradition in his mystical narrations and has conveyed most of the important mystical teachings and categories to his audience and students through this method. The numerous and diverse surviving versions of Shams Tabrizi's writings have somehow prevented the presentation of a revised and correct text of Shams's *Discourses*. Therefore, in the scientific-critical correction of this work, which was done by Movahed, there are some shortcomings in the corrected text, which sometimes caused ambiguities in the text and made it difficult for the readers to understand. In the present study, while criticizing the mentioned correction based on the versions available in the Konya Museum, the importance and validity of the old versions of the discourses have been investigated in an analytical manner and the necessity of re-correction has been explained. Among the old editions of Shams's *Discourses*, the third edition of Konya Museum, No. 2155, is of particular importance due to its antiquity and historical validity, the comprehensiveness and consistency of the text, and the logical sequence of Shams's words. The relative absence of additions and scribes' corrections in this version is another finding of this research. By considering this version as the basis, it is possible to provide a re-correction and uniform text of the discourses, and other old versions can be used as replacement versions according to their preference and prioritization to fix the defects and problems of the base version.

1. Introduction

Shams's speeches are full of stories, similes, and individual sentences that are separated from their origin and disturb the integrity of the text in which they are located, making it difficult for the reader to understand the structure of this type of literature. The actual order of the contents of the discourses, as it is today, is somewhat ambiguous. The disciples of Shams and Rumi wrote some of his words regularly in written form, and transmitted other works orally to others and the next generation through lessons and sermons. This method of written and oral transmission of his words, which of course was accompanied by the intervention of scribes and preachers, can be one of the reasons for the confusion and disorganization of the *Discourses*. In reconstructing the original text, it is necessary to distinguish between the oral and written transmission of Shams' words. The known versions of the *Discourses* (six original and old versions, three selected versions, and seven almost new versions that were written from the original version) and their textual changes and differences show how much attention these texts have received during the eight centuries that have passed since Shams' death. This study aims to criticize the correction of Shams Tabrizi's *Discourses* done by Movahed (1990).

2. Review of the Literature

* Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author Email: b.nozhat@urmia.ac.ir)

The current edition of the *Discourses* cannot be the final version of Shams's lectures. As mentioned, the original versions of the articles are very similar to each other in terms of writing history. In the meantime, Wali al-ddin's version seems a little old compared to all of them. In the scientific correction of ancient texts, the use of the existing copies, which are small and incomplete, is a scientific and original rule. Wali al-ddin's version only includes the first part of the *Discourses*, and not all of Shams's interpretations are included in it. Due to the existence of the third version of the Konya Museum, the characteristics of which were mentioned earlier, we can present an almost unified narrative of Shams's narrations. Because the third edition of the Konya Museum correctly and completely preserves the first part of Shams's narrations, which is included in the old version of Wali al-Din.

In reviewing the *Discourses* based on the third edition of the Konya Museum in terms of authenticity and comprehensiveness, it is possible to use the editions of Wali al-Din, Dar al-Mathnavi, and Fatih in terms of age and inclusion of other parts of the *Discourses* as alternative versions. In comparative correction, due to the involvement of the corrector's taste, the probability of error in recording suspicious cases is high. Errors are minimized in the correction based on the base copy and referring to the alternative version.

3. Methodology

One of the difficult and undesirable obstacles in correcting the text of articles is the existence of multiple versions with different narratives of the works, which makes it difficult for the proofreader to recognize the authenticity and historical identity of these versions. In this study, while criticizing Movahd's correction based on the versions available in the Konya Museum, the importance and validity of the old versions of the articles have been investigated analytically and based on the principles of manuscript research. Then, the necessity of re-correction has been explained.

4. Results

The results of the study showed that the additions or discrete parts are more in the first version of the Konya Museum than in Wali al-Din's version. In the last part, the correction can be inserted separately under the title of additions. We think that maybe with this method it is possible to present at least three different parts of the *Discourses* based on the basic version and without using analogical or eclectic correction. The method of analogical correction is mostly used for works that are unique to one copy and erroneous. However, there are six original versions of the *Discourses* with unique features that can play a very useful and scientific role in providing an almost revised text with corrections based on the original version.

Keywords: Correction by Movahed, Method of Correction, *Shams Tabrizi's Discourses*, Movahed, Molana

نقدی بر تصحیح «مقالات» شمس تبریزی و ضرورت تصحیح مجدد آن

بهمن نزهت*

چکیده

بیان مسئله: شیوه بیان و روش تعلیمی مشایخ بزرگ عرفان که در محافل عرفانی غالباً به صورت وعظ و تذکیر بود، تحت عنوان «مجلس گویی» یاد شده است. شمس تبریزی نیز در بیان تقریرات عرفانی خود به این سنت عرفانی توجه داشته و بیشتر تعالیم و مقولات مهم عرفانی را با این شیوه به مخاطبان و شاگردان خود انتقال داده است. نسخه‌های متعدد و متنوع بازمانده از تقریرات شمس تبریزی به نوعی مانع از ارائه متنی منقح و صحیح از مقالات شمس شده است؛ از این روی در تصحیح علمی - انتقادی این اثر که موحد انجام داده است، کاستی‌هایی در متن مصحح آن دیده می‌شود که گاهی موجب ابهام‌هایی در متن شده و فهم آن را برای خوانندگان مشکل کرده است.

روش: در این نوشته ضمن نقد تصحیح یادشده، براساس نسخه‌های موجود در موزه قونیه به شیوه تحلیلی و براساس اصول نسخه‌پژوهی به بررسی اهمیت و اعتبار نسخه‌های کهن مقالات پرداخته شده است و ضرورت تصحیح مجدد آن تبیین می‌شود.

یافته‌ها و نتایج: از میان نسخه‌های کهن «مقالات» شمس، نسخه سوم موزه قونیه به شماره ۲۱۵۵ به دلیل قدمت و اعتبار تاریخی، جامعیت و یکدست بودن متن و توالی منطقی سخنان شمس اهمیت خاصی دارد. عاری بودن نسبی این نسخه از الحاقات و تصحیف کاتبان نیز یکی دیگر از یافته‌های این تحقیق است. با اساس قراردادن این نسخه می‌توان تصحیحی مجدد و متنی یکدست از مقالات ارائه داد؛ دیگر نسخه‌های کهن نیز برای نسخه‌بدل برحسب ارجحیت و اولویت‌بندی آنها برای رفع نقایص و مشکلات نسخه اساس استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی

تصحیح موحد؛ روش تصحیح؛ مقالات شمس تبریزی؛ موحد؛ مولانا

* استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)،

b.nozhat@urmia.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰



۱- مقدمه

نسخه‌های شناخته‌شده مقالات (شش نسخه اصلی و کهن و سه نسخه برگزیده و منتخب و هفت نسخه تقریباً جدید که از روی نسخ اصلی به نگارش درآمده‌اند و ما اغلب به آنها دسترسی داریم) با تغییرات و تفاوت‌های متنی آنها نشان می‌دهد که این متون در طول هشت قرن پس از درگذشت شمس، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. بازسازی سیر تاریخی این متون براساس مطالعات نسخه‌شناختی و سبک‌شناختی، که البته مسئله دشوار و پیچیده‌ای است، در حکم احیای یکی از میراث‌های اصیل فکری و معنوی عرفان ایرانی و اسلامی است.

در احیای میراث‌های فرهنگی، شناخت علمی از نسخه‌های خطی یک اثر، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. این امر یکی از ارکان اصلی تصحیح علمی و انتقادی است و بدون توجه به اصول و قواعد نسخه‌شناسی مانند تاریخ‌کتابت و استساخ و تذهیب و تجلید و... نمی‌توان به یک تحقیق و تصحیح علمی و انتقادی در مفهوم خاص خود اهتمام داشت و در این امر موفق شد. مطالعات و بررسی‌های نسخه‌شناختی جدید به ما این امکان را می‌دهد تا آشفتگی‌های متنی را که واعظان و کاتبان به نسخ اصلی وارد کرده‌اند، تا حدودی شناسایی کنیم و متنی کمابیش منقح ارائه دهیم؛ اما در این میان وضع مقالات شمس تبریزی به گونه‌ای دیگر است و تشخیص گفتارهای وی از سخنان دیگر بزرگان عرفان دشوار می‌نماید.

نخستین بار در سال ۱۳۵۶ شمسی، دانشگاه صنعتی جزء اول مقالات شمس تبریزی را به اهتمام استاد محمدعلی موحد به چاپ رسانید؛ سپس بار دیگر در یک مجموعه کامل به همت ایشان در سال ۱۳۶۹ شمسی به صورت علمی و انتقادی و همراه با مقدمه‌ای ممتنع و عالمانه در باب شخصیت شمس و اهمیت مقالات در عرصه مطالعات عرفانی و مولوی‌شناسی به چاپ رسید. مقالات براساس این چاپ شامل دو دفتر مستقل است که مصحح در پایان هر دفتر اضافات و شرح و تفسیر برخی از مشکلات متن را ذکر کرده است. هر دفتر از بخش‌های متعددی شکل گرفته و شامل گفتارهای کوتاه و گاه طولانی سخنان شمس است. در نسخه‌های خطی مقالات، سخنان شمس بدون تقسیم‌بندی یا فاصله‌ای منظم آمده و موحد نیز در تصحیح، آنها را به همان شکل موجود در نسخه‌ها آورده است. با اهتمام درخوری که استاد موحد در تصحیح علمی - انتقادی این اثر داشته است، کاستی‌هایی در متن مصحح آن دیده می‌شود که گاهی موجب ابهام‌هایی در متن شده و فهم آن را برای خوانندگان مشکل کرده است. در این نوشته با اشاره به مباحث نسخه‌شناختی و روش تصحیح آن، به ایضاح برخی از ابهام‌های متن مقالات و ضرورت تصحیح مجدد آن پرداخته‌ایم.

۱-۱ بیان مسئله و فرضیه

چاپ حاضر مقالات نمی‌تواند نسخه نهایی تقریرات شمس باشد. همچنان که گفته شد نسخ اصلی مقالات از نظر تاریخ کتابت شباهت بسیاری به هم دارند و در این میان نسخه ولی‌الدین نسبت به همه آنها اندکی کهن به نظر می‌رسد. در تصحیح علمی متون کهن، استفاده از اقدم‌نسخ موجود که کم‌حجم و ناقص‌اند، قاعده علمی و اصلی است؛ اما چنانکه گفته شد این نسخه تنها شامل جزء نخست مقالات است و همه تقریرات شمس در آن مندرج نیست. البته در این میان با توجه به وجود نسخه سوم موزه قونیه که ویژگی‌های نسخه‌شناختی آن بیشتر بیان شد، می‌توان روایتی تقریباً واحد از تقریرات شمس ارائه داد. زیرا نسخه سوم موزه قونیه از یک سو جزء نخست تقریرات شمس را - که نسخه کهن ولی‌الدین شامل آن است - به طور صحیح و کامل در خود حفظ کرده است و از سوی دیگر جزء دوم و سوم مقالات را به صورت

مضبوط و منظم در خود دارد؛ گفتنی است جزء دوم و سوم در نسخه‌های اول موزه قونیه، دارالمثنوی و فاتح نامنظم و پراکنده است.

در بازمینی مجدد مقالات، می‌توان نسخه سوم موزه قونیه را به سبب اصالت و جامعیت، اساس قرار داد و از نسخه‌های ولی‌الدین، دارالمثنوی و فاتح، به سبب قدمت و اشتغال بر اجزای دیگر مقالات، برای نسخه‌بدل بهره برد و اختلاف‌های آنها را با نسخه اساس ذکر کرد. نیز اضافات یا گسسته‌پاره‌های دیگر نسخ را می‌توان در بخش آخر تصحیح به صورت مجزا تحت عنوان الحاقات درج کرد؛ به ویژه اضافات نسخه اول موزه قونیه را که نسبت به ولی‌الدین مبسوط‌تر است و احتمال ورود گفتارهای دیگران و الحاقات کاتبان در آن بیشتر است. شاید با چنین شیوه‌ای بتوان حداقل سه جزء متفاوت مقالات را بر مبنای نسخه اساس و بدون بهره‌گیری از تصحیح قیاسی یا التقاطی ارائه کرد. در تصحیح قیاسی به دلیل دخالت ذوق و سلیقه شخصی مصحح احتمال خطا در ضبط امور مشکوک بسیار است؛ این خطاها در تصحیح مبتنی بر نسخه اساس و ارجاع به نسخه‌بدل‌ها به حداقل می‌رسد.

۱-۲ پیشینه، هدف و روش پژوهش

تاکنون پژوهشگران درباره نسخه‌شناسی مقالات شمس، پژوهش مبسوطی ارائه نکرده‌اند. رنج و کوشش علمی استاد موحد در طی سال‌های متمادی که صرف معرفی نسخه‌های کهن مقالات و تصحیح آن شده، در نوع خود درخور تحسین و تقدیر است؛ وی در انجام این امر، به مصائب و دشواری‌های تصحیح برای ارائه متنی منقح از مقالات اشاره دارد. موحد به روایت‌های آشفته و درهم و مکرر نسخه‌های خطی مقالات موجود در کتابخانه‌های ترکیه نیک واقف است و بر آن است که ادعای ارائه متنی منقح از میان این نسخه‌ها نوعی بلندپروازی علمی است که اگر مقرون به توفیق هم نباشد، درخور تحمل و شایسته اغماض و بخشایش است (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳۹). یکی از موانع سخت و نامطلوب در تصحیح متن مقالات، وجود نسخه‌های متعدد با روایت‌های متفاوت از مقالات است که تشخیص اصالت و هویت تاریخی این نسخه‌ها را برای مصحح دشوار می‌کند. موحد در تصحیح از شش نسخه اصلی و کهن و سه نسخه برگزیده و منتخب و هفت نسخه تقریباً جدید استفاده کرده که از روی نسخ اصلی به نگارش درآمده‌اند؛ او با تأکید بر نسخه‌های اصلی زیر به تصحیح مقالات پرداخته است:

- ۱) نسخه ولی‌الدین افندی به شماره ۱۸۵۶ موجود در کتابخانه ولی‌الدین افندی (تاریخ کتابت: بی‌تا).
- ۲) نسخه اول موزه قونیه به شماره ۲۱۵۴ (تاریخ کتابت: بی‌تا).
- ۳) نسخه دارالمثنوی شیخ مراد به شماره ۲۷۱ (تاریخ کتابت: بی‌تا).
- ۴) نسخه فاتح به شماره ۲۷۸۸ (تاریخ کتابت: بی‌تا).
- ۵) نسخه دوم موزه قونیه به شماره ۷۹ (تاریخ کتابت: ۷۵۴).
- ۶) نسخه سوم موزه قونیه به شماره ۲۱۵۵ (تاریخ کتابت: بی‌تا).

از بین این شش نسخه اصیل و کهن، پنج نسخه ناقص و پریشان‌اند و در این میان، تنها نسخه سوم موزه قونیه با جامعیت خاصش، نظم و انسجام کافی دارد. اغلب سخنان شمس که در نسخه‌های دیگر به صورت پراکنده آمده، به صورت یکدست و با توالی منطقی در این نسخ درج شده است؛ به گونه‌ای که در تطبیق و قیاس با نسخ دیگر بر کامل و

جامع بودن و قدمت نسبی آن برحسب نوع خط (نسخ کهن) و شیوه کتابت آن - که موحد نیز بر آن اذعان دارد - می‌توان اعتماد کرد.

براساس ویژگی‌های نسخه‌شناختی، تصور ما این است که این نسخه بر پایه شیوه خاص و دقیقی تنظیم و کتابت شده و در ارائه متنی منقح و صحیح از کل اجزای مقالات کوشیده است. در این نسخه، مطالب شمس را از نظر تبویب و تنظیم می‌توان تقریباً به سه بخش مجزا تقسیم کرد. جزء سوم این نسخه در نسخه ولی‌الدین نیامده است. مطالب نسخه ولی‌الدین شامل خلاصه‌ای از مطالب جزء اول و دوم این نسخه است. البته نسخه‌های اول موزه قونیه، فاتح و دارالمثنوی از لحاظ نوع کاغذ، خط و شیوه کتابت شباهت بسیاری به نسخه سوم موزه قونیه دارند؛ با این تفاوت که سه نسخه یادشده به صورت خلاصه و در نهایت بی‌نظمی و پراکندگی گردآوری شده‌اند و اینها در نسخه سوم موزه قونیه بسیار کم و در حداقل است. همچنان‌که از محتوای نسخه‌های کهنی مانند نسخه اول موزه قونیه، نسخه دارالمثنوی و نسخه فاتح استنباط می‌شود، به نظر می‌رسد ساختار اصلی مقالات شمس از نظر ترتیب و تقسیم‌بندی از سه جزء تشکیل شده است؛ اما بعدها بنا بر سلیقه کاتبان و نسخه‌نویسان این اجزا نظم و ترتیب واقعی خود را از دست داده و تا حدودی آشفته شده است. آغاز و انجام سه جزء مقالات در نسخه سوم موزه قونیه منطبق با سه جزء نسخه فاتح است و این دو نسخه از نظر ترتیب مطالب و ساختار ظاهری مقالات شباهت بسیاری به هم دارند.

با این همه، جزء اول مقالات شمس در همه نسخه‌ها به صورت روایت تقریباً واحد و یکدست آمده است و این امر بیانگر آن است که این جزو کهن‌ترین بخش مقالات بوده که در حضور یکی از نزدیکان مولوی به صورت منقح و کامل به نگارش درآمده و سپس نسخه‌های دیگر از روی آن استنساخ شده است. البته در اینجا بیان می‌کنیم که گاهی در نسخه‌های کهن مقالات گفتارهایی با دستخط مولوی نیز دیده می‌شود که به شمس منسوب است. ما در این امور، چنین گفتارهایی را که به احتمال زیاد از نقل قول سخنان شمس در حاشیه کتاب بوده است، از اضافات و الحاقات کاتبان جدا در نظر گرفته‌ایم.

۲- ماهیت حقیقی مقالات شمس

«معارف یا مقالات» شمس تبریزی (در حدود ۵۸۲-۶۴۵) مجموعه تقریرات او در مجالس و عظ و تذکیر یا محافل عرفانی قونیه است که به صورت شفاهی به طالبان علم و عرفان بیان داشته و بعد از حیات او به نگارش درآمده است. در کهن‌ترین نسخه‌های خطی موجود از سخنان شمس، به مجموعه تقریرات او بیشتر عنوان‌های «معارف»، «مقالات»، «اسرار» و «خرقه» داده شده است. تذکره‌پردازان و مناقب‌نامه‌نویسان غیر از سخنان او، به اثر مستقلی منسوب به شمس به نام مقالات یا معارف هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند (مناقب‌العارفین افلاکی، رساله سپهسالار و نفعات‌الأنس جامی). دیگر پژوهشگران انتساب مقالات به شمس را یا به کلی رد کرده‌اند و یا با بیان نظرهای اجمالی از آن گذشته‌اند.

نیکلسون (Nicholson) در کتاب *جان جان*، او را درویشی بی سواد معرفی کرده است و می‌گوید: «به نسبت بی‌سواد بود؛ اما شور عظیم روحانی اش، ناشی از یقینی که وی وسیلت گزیده و ناطق پروردگار است» (نیکلسون، ۱۳۸۱: ۳۱). هلموت ریتز نظر علمی و نسبتاً معتدلی در باب شمس دارد: «فقط هنگامی که مجموعه گفتارهای او، مقالات، چاپ گردد، می‌توان درباره شخصیت ممتاز او سخن گفت» (Ritter: EI. II. P395).

فروزانفر بیشتر درباب دیدار روحانی و عرفانی شمس و مولانا تأمل می‌کند و یادآور می‌شود که مقالات «یکی از گنجینه‌های ادبیات و لغت فارسی» است (فروزانفر، ۱۳۸۲: ۶۰). مینوی نیز دیدگاه فروزانفر را دربارهٔ مقالات نمی‌پذیرد و به پیروی از نیکلسون، شمس را درویشی بی‌سواد و ساده‌دل تلقی می‌کند (موحد، ۱۳۷۵: ۱۴۶). زریاب خویی با توجه به قصه‌های مشترک در مثنوی و مقالات شمس چنین استنباط می‌کند که مقالات بازساخته‌شده از روی مثنوی است و در اصالت آن تردید دارد (همان: ۱۴۶). زرین کوب نیز بر این باور است که حالات و سخنان شمس بی‌بهره از آن مایه‌های عرفانی است که موجب بی‌خودی و شیفتگی دیگران شود و این امر برای کسانی که حقیقت حال آن دو را تجربه نکرده‌اند، عشق و شیفتگی مولانا را نسبت به او توجیه‌ناپذیر می‌نماید (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۰۰). با مروری کلی بر مقالات به‌سادگی می‌توان پریشانی‌ها و آشفتگی‌هایی را دید که بعد از هشت قرن به سخنان و گفتارهای شمس راه یافته است. با این همه اگر در اصالت برخی از گفتارهای منسوب به شمس تردید داشته باشیم، درباب انتساب این اثر، یعنی مقالات یا معارف به شمس تبریزی نمی‌توان شک کرد.

مجموعهٔ تقریرات شمس را با عنوان‌های مختلفی مانند «مقالات»، «معارف»، «اسرار» و «خرقهٔ شمس» در کهن‌ترین نسخ خطی موجود از سخنان او می‌توان دید. نکتهٔ مهم اینکه در کهن‌ترین نسخه‌های خطی به مجموعهٔ تقریرات شمس بیشتر عنوان‌های «معارف» و «مقالات» داده شده است؛ چنانکه در نسخهٔ کتابخانهٔ ولی‌الدین به شمارهٔ ۱۸۵۶ در پشت صفحهٔ این نسخه آمده است: «المجلد الاول»؛ سپس در زیر آن عبارت «معارف حضرت مولانا شمس‌الدین قدس الله سره» نوشته شده است. در نسخهٔ سوم موزهٔ قونیه به شمارهٔ ۲۱۵۵ جزء اول با چنین عبارتی شروع می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین من مقالات سلطان المعشوقین مولانا شمس‌الدین التبریزی...». نسخهٔ دوم موزهٔ قونیه، مجموعه‌ای شامل معارف سلطان‌العلماء، فیه مافیة مولانا و معارف برهان‌الدین محقق ترمذی و مکتوبات و مجالس سبعة مولوی است. در این مجموعه به اقوال برگزیدهٔ شمس عنوان «اسرار» داده‌اند: «من بعض اسرار حضرة مولانا سلطان الفقرا رحمة الله الوری خلاصة الواقفین مرشد کمل العارفین شمس‌الدین الحق و الدین التبریزی...». خود شمس در مقالات از گفتارهای خود تحت عنوان «خرقه» یاد می‌کند: «خرقه نیست قاعدهٔ من خرقهٔ من صحبت من است و آنچه تو از من حاصل کنی، خرقهٔ من است چون وقت آید من خرقهٔ تو بر سر نهم و تو خرقهٔ من» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۲۴)؛ گاهی نیز عنوان «اسرار» را برای سخنان خود به کار می‌برد: «اسرار می‌گویم، کلام نمی‌گویم. عجب این بزرگان را، چون کلام نیز روی نمود از این بزرگان...» (همان: ۹۴).

بنابر قرائن و شواهد موجود در مقالات، هیچ گفتاری از معارف یا مقالات شمس به دست خود وی نوشته نشده است و این بدان معنا نیست که او اهل علم و کتابت نبوده است: «من عادت نبستن نداشته‌ام هرگز، سخن را چون نمی‌نویسم در من می‌ماند و هر لحظه روی دگر می‌دهد» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۲۴)؛ بلکه او عالم و فقیه شافعی بوده که گاهی به معلمی و وعظ و تذکیر می‌پرداخته است: «آخر فقیه بودم، تنبیه و غیر آن را بسیار خواندم، نامد اکنون از آنها هیچ پیش خاطر نیست، الا مگر همچنین پیش رویم سر برکنند... من شفوعیم، در مذهب ابوحنیفه چیزی یافتم» (همان، ج ۲: ۷۸ و همان، ج ۱: ۱۸۷)؛ اما به سبب شور عظیم عرفانی ترجیح می‌داده است از علوم مدرسی و نظری رایج محافل علمی آن روزگار، کنار گیرد و هیچ ننویسد. از مقالات چنان برداشت می‌شود که او، هم معلمی می‌کرد و هم به وعظ و تذکیر مریدان خود می‌پرداخت: «معلمی می‌کردم. کودکی آوردند شوخ، دو چشم همچنین سرخ گویی خون استی، متحرک.

درآمد سلام علیکم، استاد! من مؤذنی می‌کنم؟ آواز خوش دارم. خلیفه باشم؟ آری؟ آنجا نشست. با پدر و مادرش شرط کردم که اگر دست شکسته آید هیچ تغییری نکنید» (همان، ج ۱: ۲۹۱). مریدان نیز سخنان او را مرتب و منظم می‌نوشتند تا به نسل بعد انتقال دهند؛ از این روی، می‌توان بر آن بود که سرنوشت گفتارها و اقوال شمس، سرنوشتی چون گفتارهای سقراط یافته است؛ زیرا اقوال و گفتارهای حکمی و فلسفی سقراط بعد از مرگش به واسطه شاگردش، افلاطون حیاتی دوباره یافت و افلاطون آنها را از قول استاد خود در آثار و رسالاتش بارها ذکر کرد. مولانا پرتوه انگلیسی، نیکلسون، با تأمل در زندگی و سخنان سقراط و شمس، شمس را از بسیاری جهات به‌ویژه در سخنوری، همتای عجیب سقراط معرفی کرده است: «شور عظیم روحانی‌اش، ناشی از این یقین که وی وسیلت برگزیده و ناطق پروردگار است، همه آنان را که به حلقه افسون دمیده قدرت او درمی‌آمدند مسحور می‌ساخت. شمس تبریز از این جهات، نیز از بسیاری جهات دیگر، مثلاً از جهت احساسات نیرومندش، قهرش، و مرگ به قهرش عجیب به سقراط مانند است» (نیکلسون، ۱۳۸۱: ۲-۳۱).

۳- روش‌شناسی تصحیح مقالات

مطابق گفته استاد موحد در مقدمه مقالات شمس، اساس کار ایشان در تصحیح مقالات شش نسخه کهنی است که وصف تفصیلی آنها گذشت. ایشان از دوازده نسخه کمکی و جدید دیگری نیز بهره برده‌اند که به دلیل جدیدبودنشان در تصحیح مقالات اهمیت و اعتبار خاصی ندارند. موحد به‌طور کلی در تصحیح خود نخست روایت نسخه ولی‌الدین را اصل قرار داده و از آن تحت عنوان «روایت نیمه‌منقح» یاد کرده است. وی پس از پایان روایت نسخه ولی‌الدین، جزء سوم نسخه اول موزه قونیه را اصل قرار داده است که روایتی مبسوط‌تر از نسخه ولی‌الدین است و تصحیح خود را تا پایان نسخه با ذکر نواقص و اضافات آن تحت عنوان «اضافات و گسسته‌پاره‌ها» در آخر کتاب ادامه داده است. وی همچنین در حین تصحیح برپایه حدس و گمان خود، برای رفع ابهام، مطالبی را از دیگر نسخ در متن اصلی آورده و آنها را با علامت قلاب، []، مشخص کرده است.

موحد بعد از اتمام روایت دو نسخه مذکور ناگزیر کار تنقیح و تصحیح متن را خود بر عهده گرفته (رک. شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۶۳) و تصحیح دیگر اجزای مقالات را (همچنان که گفته است، ساختار تصحیح ایشان از حیث ساختاری در دو جزء است). با استفاده از دیگر نسخه‌های اصل، یعنی نسخه دارالمثنوی، نسخه فاتح، نسخه دوم قونیه به شماره ۷۹ و نسخه سوم قونیه به شماره ۲۱۵۵ انجام داده است. وی جاهای خالی را با عبارات و جملات دیگر نسخ که خوش‌خوان و واضح بودند و با عبارت نسخ اساس اندک همخوانی و رابطه‌ای داشتند، بدون ذکر دلایل ترجیح آن بر متن اساس، پر کرده است.

با تأمل در شیوه تصحیح استاد موحد چنان می‌نماید که وی نسبت به مباحث نسخه‌شناسی و تعیین هویت دقیق و شیوه استنساخ نسخه‌های مقالات توجه اندکی داشته است و به نظر می‌رسد که در تعیین هویت دقیق نسخ خطی و انتخاب نسخه اساس از این مهم چشم‌پوشی کرده است. ایرج افشار ضوابط حاکم بر نسخه‌شناسی و ارائه اطلاعات نسخه‌شناختی را در سه مقوله مهم چنین طرح می‌کند: «۱. آنچه مربوط به نسخه اصل مؤلف یا نسخه نزدیک به آن است. ۲. آنچه حاصل روش هنر کاتب و تصرفات کاتبان در طی قرون مختلف است. ۳. آنچه حاصل تصرف مالکان بعدی نسخه است که به‌صورت اصلاح و تغییر یا برافزوده‌های خارج از متن دیده می‌شود» (افشار، ۱۳۸۱: ۱۲۱). حال آنکه مصحح در حین

تصحیح فقط به معرفی اجمالی هر نسخه بسنده کرده است و این امر موجب شده است وی نسبت به انتخاب نسخه اساس توجه چندانی نداشته باشد.

در این تصحیح انتقادی درباب ارجحیت نسخه‌ها نسبت به هم و تعیین نسخه اساس و جایگاه و اعتبار نسخه‌بدل‌ها هیچ بحث مستند و مستدل صورت نگرفته است. از آنجا که در تصحیح متن کهن، نسخه‌بدل‌ها در حل ابهامات و مشکلات متنی نقش اساسی دارند، تعیین ترتیب و شیوه استفاده از آنها نیز در زمان تصحیح امر ضروری به نظر می‌رسد. همچنین مصحح با اینکه می‌کوشد تا تصحیحی برپایه نسخه اساس انجام دهد، نمونه‌هایی از تصحیح قیاسی و تصحیح التقاطی نیز در شیوه وی دیده می‌شود که باز در استفاده از این شیوه وی ابهاماتی هست.

همچنان که گفته شد، مصحح با اساس قراردادن شش نسخه متفاوت که چهار نسخه آن نظم و انسجام کافی ندارد، به تصحیح اجزای مقالات پرداخته است. وی نخست به روش تصحیح بر مبنای نسخه اساس، نسخه ولی‌الدین را اساس تصحیح خود قرار داده است؛ سپس با استناد به نسخه اول موزه قونیه برای نسخه اساس - که روایتی مبسوط‌تر نسبت به نسخه ولی‌الدین است - کار تصحیح جزء نخست مقالات را به انجام رسانده است. از آنجا که نسخه اول موزه قونیه اضافاتی نسبت به نسخه ولی‌الدین داشت، مصحح بعد از اتمام روایت نسخه ولی‌الدین بلافاصله اضافات نسخه موزه اول قونیه را بدون هیچ مبنایی در متن تصحیح ذکر کرده است و به نظر می‌رسد با این کار، از شیوه تصحیح خود - که برپایه نسخه اساس بوده است - عدول کرده است؛ اما چنین شیوه‌ای گویا براساس سلیقه خود مصحح بوده است و علت اتخاذ چنین روشی معلوم نیست.

مصحح سرانجام جزء دوم تصحیح را نیز براساس همین ذوق و سلیقه علمی خود انجام داده و از هر شش نسخه اصلی در این بخش بهره برده است؛ با این تفاوت که در این بخش از نسخه اساس و ترتیب نسخه‌بدل‌ها هیچ بحثی نکرده است؛ یعنی مشخص نیست نسخه اساس مصحح در این بخش چه نسخه‌ای بوده و از کدام نسخه‌ها برای نسخه‌بدل استفاده کرده است. این بخش از تصحیح وی را - که تحت عنوان بخش دوم مقالات است و از صفحه ۹ شروع می‌شود و تا صفحه ۲۰۰ ادامه می‌یابد - می‌توان نوعی تصحیح ذوقی و آزاد از شش نسخه اصلی مقالات به شمار آورد.

همچنین شیوه تصحیح قیاسی بیشتر درباره آثاری به کار می‌رود که منحصر به یک نسخه و مغلوطناند. حال آنکه، از مقالات شش نسخه اصلی با ویژگی‌های منحصر به فردی موجود است که می‌توانند در ارائه متنی تقریباً منقح، با تصحیح مبتنی بر نسخه اساس نقش بسیار مفید و علمی ایفا کنند.

۴- راز آشفته‌گی‌های مقالات

اسلوب بیان شمس در آشفته‌گی‌های ظاهری و دشوارفهمی سخنان او مؤثر بوده است و شاید منشأ این پریشانی‌ها و آشفته‌گی‌های ظاهری را - که موجب دشوارخوانی متن مقالات شده است - از نظر نسخه‌نویسی و تصحیح بتوان چنین توجیه کرد که مقالات به‌طور کامل بعد از تقریر و تحریر، برای اصلاح و ویرایش به خود شمس دوباره عرض داده نشده است. به‌طور کلی بحث آشفته‌گی‌های مقالات شمس را می‌توان از دو نظر بررسی کرد: (۱) از نظر نسخه‌شناسی، بی‌دقتی در ضبط صحیح سخنان شمس؛ (۲) از نظر سبک‌شناسی، اسلوب بیان او.

۴-۱ نسخه‌شناسی، بی‌دقتی در ضبط صحیح سخنان شمس

موحد بر آن است که از مجموعه مواعظ و گفتارهای بزرگان طریقت مولویه تنها مقالات شمس از سواد به بیاض درنیامده و به صورت مشت‌ی یادداشت‌های نامنظم و ازهم گسیخته باقی مانده است (شمس تریزی، ۱۳۹۶، مقدمه مقالات شمس: ۱۸). گولپینارلی براساس نسخه ولی‌الدین افندی به شماره ۱۸۵۶ که نسخه ناتمامی است، بر آن است که مجلد اول سخنان شمس را سلطان‌ولد، فرزند مولانا، به رشته تحریر کشیده است (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۷۴). موحد نیز گفته او را تأیید می‌کند (شمس تریزی، ۱۳۹۶، مقدمه مقالات: ۳۹).

موحد همچنین بر آن است که نسخه اول قونیه به شماره ۲۱۵۴ که در واقع حجم بسیاری از سخنان شمس را در خود حفظ کرده و مشتمل بر سه جزء است، در زمان حیات شمس تحریر یافته است (همان: ۳-۴۲). در مقالات، گفتاری از شمس آمده است که این گفته موحد را تأیید می‌کند: «چیزک‌ها بود که نگفته بود هیچ، در میان این سخن‌ها گفته شد؛ اما باز پوشیده شد. مگر مولانا چون بنویسد، به نور خدا چیزی بیابد یا نیابد. تا مطالعه کنم» (همان: ۳۲۲). جای این گمان نیز هست که مریدان شمس و مولانا برخی از سخنان او را به صورت مکتوب و مرتب می‌نوشتند و برخی دیگر را از طریق درس و وعظ و به‌طور شفاهی به دیگران و نسل بعد انتقال می‌دادند. این سنت انتقال کتبی و شفاهی سخنان او که ناگزیر از دخل و تصرف کاتبان و وعاظ نمی‌توانست مصون ماند، دلیلی دیگر بر آشفتگی و بی‌نظمی مقالات است. در بازسازی متن اصلی مقالات، تشخیص این تلفیق انتقال شفاهی و کتبی سخنان شمس ضروری می‌نماید. نسخه‌های شناخته‌شده مقالات و تغییرات و تفاوت‌های متنی آنها نشان می‌دهد که به سخنان شمس در طول هشت قرن که از زمان او می‌گذرد، چه قدر توجه شده است. به هر حال نظم و ترتیب واقعی مطالب مقالات، به همین صورت امروزی که در دست است، تا اندازه‌ای مبهم است.

۴-۲ سبک‌شناسی، اسلوب بیان شمس

برخی علت ابهام موجود در متن مقالات را عوامل زبانی از نحو جملات به شمار آورده‌اند؛ در نتیجه در پی اثبات این موضوع، با ذکر شواهد و دلایل درون متنی، بر پایه نظریه‌های دستوری جدید مانند «انسجام دستوری» به تشریح آن پرداخته‌اند. «نوع ابهامات در متن مقالات لفظی و کلامی است نه معنایی، و این به معنای حذف عوامل زبانی از نحو جملات است نه تعقید. به دلیل همین پیش‌فرض که نوع ابهام مقالات از نوع ابهام زبانی و کلامی است» (بامشکی، ۱۳۸۸: ۴۹)، برخی نیز با بهره‌گیری از نظریه‌های جدید ادبی و با تأکید بر اصل «جریان سیال ذهن» در پی رازگشایی ابهام‌های متن مقالات برآمده و ابهام در گفتار شمس را از ویژگی‌های روحی و شخصیتی وی تلقی کرده‌اند و بر آن‌اند که صورت محاوره‌ای گفتار شمس و پایبند نبودن به سنت نوشتار موجب ابهام در متن مقالات شده است: «نبض گفتار در مقالات شمس تند می‌زند و جنبش و جوشش سخن به آن سبب که نزدیک به زبان محاوره است، همانند رودی خروشان و سهم‌انگیز هوش از سر مخاطب می‌ریزد. از آنجا که دیوار سنگین سنت نوشتار بر آن سایه نیفکنده، به زندگی و سرزندگی جریان، پیچ و خم و تلاطم دارد.» و اینها از ویژگی‌های بارز سبک مقالات است که در نوع خود از آن به سبک خاص شمس یا سبک ویژه مقالات می‌توان تعبیر کرد (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۱ و ۱۱۴ و ۱۳۲).

در نثر یا گفتارهای شمس باید به تجربه عرفانی وی نیز توجه داشت که گونه‌های مشخص زبان را به صورت هنری به هم می‌ریزد و در قالب یک گونه مخصوص به خود ارائه می‌دهد. دکتر حق‌شناس هنرنمایی‌های شعری در نثر را براساس تحلیل‌های زبانشناختی ناشی از دو فرایند می‌داند: یکی رعایت اعتدال میان درونه (معنا و محتوا) و برونه (صورت) زبان و

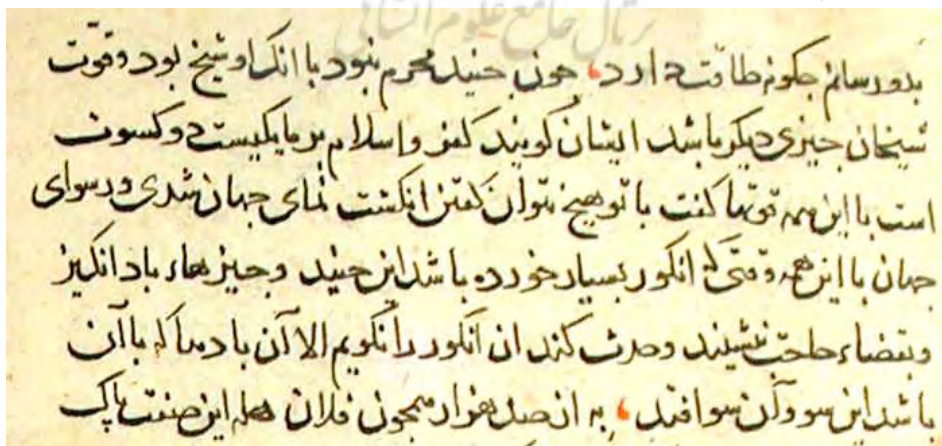
دیگری به کاربردن گونه‌های مختلف زبان نظیر خطابه و وعظ و غیره در یک گونه؛ بنابراین بنیادِ نثر ادبی، اختلاط یا به هم زدن گونه‌ها و به کارگیری انواع آن در جایگاه یک گونه است (حق شناس، ۱۳۷۳: ۱۴-۱۰۱). گفتنی است پل نویا نیز در مطالعات خود گوشه‌هایی از شکل‌گیری و تکوین زبان هنری (استعاری و نمادین) عرفانی را بر مبنای تجارب اصیل عرفانی‌شان نشان داده است (رک. پل نویا، ۱۳۷۲: ۱۷۹ به بعد).

۵- ذکر برخی از ابهام‌ها در متن مصحح

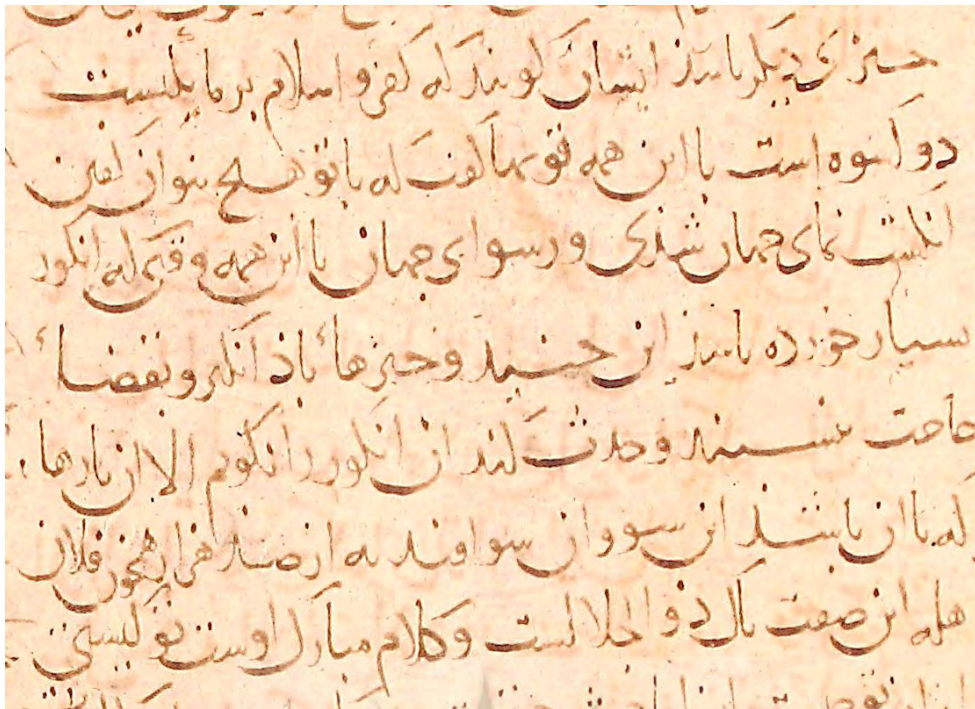
منظور از ابهام‌های متن مصحح، ذکر برخی از مسائل مانند افزوده‌های خود مصحح، آوردن اضافات و مطالب فرعی از دیگر نسخ در متن اصلی است که مصحح بنا بر برداشت شخصی خود، آوردن آنها را موجب رفع ابهام از متن دانسته است؛ اما به نظر می‌رسد ذکر این اضافات یا تفصیلات برای ایضاح مطلب، در متن اصلی نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه موجب ابهام برای خواننده شده است و به نوعی نظم ساختاری و حتی محتوایی سخنان شمس را به هم می‌ریزد. درحقیقت چنین شیوه برخورد در تنظیم تقریرات شمس به نوعی صورتی پراکنده و آشفته به سخنان وی داده است و موجب ابهام مضاعف در سخنان شمس می‌شود. چنانکه گفته شد، مصحح در تصحیح خود به روایت نسخه سوم موزه قونیه توجه چندانی نداشته و با متأخر دانستن آن، اعتبار خاصی برای آن قائل نشده است؛ با توجه به اینکه در این نسخه، صورت صحیح و اصیل برخی از تقریرات شمس به طور دقیق ضبط شده است، در اینجا به برخی از این نوع ابهام‌ها و صورت صحیح آنها بر مبنای این نسخه و نسخه ولی‌الدین اشاره می‌شود:

ص ۷۲ سطر ۱ تا ۵: «ایشان گویند که کفر و اسلام یکی است. دو کسوت است. با این همه قوتها، گفت که با تو هیچ نتوان گفتن، انگشت‌نمای جهان شدی و رسوای جهان. با این همه وقتی که انگور بسیار خورده باشد این جنید و چیزهای بادانگیز و به قضای حاجت بنشیند و حدث کند، آن انگور را نگویم الا آن بادها که با آن باشد این سو و آن سو افتد همچون [اوحد آنچه ایشان را غیرت بود که اگر او نبودی مولانا با ما خوش بودی اکنون همه او راست آن را آزمود(ند) بتر شد و از مولانا هیچ نیاسودند و آنچه اول بود هم نماند و آن هوا که در ایشان جنیده بود آن نیز نماند و اکنون خوش شدند و خدمت‌ها و دعاها می‌کنند.»

این سخنان در نسخه سوم موزه قونیه برگ ۲ آمده است؛ اما عبارات نقل شده در داخل قلاب در این نسخه نیست.



نیز در نسخه ولی‌الدین در برگ ۳ ب چنین است:



بند یادشده که در متن تصحیح در حدود ۹ سطر است، در نسخ ولی‌الدین و نسخه سوم موزة قونیه با جملات «آن انگور را نگویم الا آن بادها که با آن باشد این سو و آن سو افتد همچون فلان». پایان می‌یابد. این جمله همچنان که در دو نسخه یادشده آمده است، جمله‌ای کامل و مفهوم است و هیچ نقصان و ابهام معنایی در آن نیست؛ اما مصحح براساس روایت مبسوط نسخه اول موزة قونیه با تغییر واژه «فلان» به «اوحد» عباراتی در حدود چهار سطر در داخل قلاب از همان نسخ نقل کرده است که هیچ رابطه معنایی و مفهومی با متن عبارات قبل خود و مفاد بند یادشده ندارد. جملاتی که مصحح میان دو قلاب به صورت افزوده نقل کرده است، در نسخه‌های ولی‌الدین و نسخه سوم موزة قونیه نیست. همچنان که ذکر شد، از آنجا که روایت نسخه اول موزة قونیه و دارالمنشوی انسجام کافی ندارد و به نوعی نامنظم و پریشان‌اند، احتمال تصرف کاتبان در این نسخ است. چه بسا این مطالب از نوع الحاقات و اضافاتی است که بعدها کاتبان بر این نسخ افزوده‌اند. به گمان، مصحح این مطالب نسخه اول موزة قونیه را اصل پنداشته و آنها را به طور مستقیم و بدون هیچ توضیح یا توجیهی به متن نسخه اساس (نسخه ولی‌الدین) وارد کرده است.

همچنین مصحح در عبارات داخل قلاب فعل «آزمود» را با افزودن «ند» به صورت جمع به کار برده و آن را داخل دو ابرو مشخص کرده است. مشخص نیست که مصحح این واژه افزوده را از کجا نقل کرده است.

ص ۷۸: «این نسیان بر دو نوع باشد؛ یکی آن که از دنیا باشد چنان که پیش ایستاده باشد... سیم سبب نسیان محبت خداست که از دنیا و از آخرتش فراموش شود. [و این مرتبه مولانا باشد.] دنیا حرام علی اهل الآخرة و الآخرة حرام علی اهل الدنيا و الدنيا و الآخرة حرامان علی اهل الله این معنی باشد، یعنی فراموش کند آن را. زیرا مولانا را مستی هست در محبت اما هشیاری در محبت نیست. اما مرا مستی هست در محبت و هشیاری در محبت هست...» عبارات مشخص شده میان دو قلاب و همچنین جملات «زیرا مولانا را مستی هست در محبت اما هشیاری در محبت نیست.» را

مصصح به متن افزوده است. این عبارات در نسخه اصلی و اساس مصصح و همچنین در نسخه سوم موزه قونیه نیست؛ نیز مشخص نیست که مصصح این جملات را از کجا و از چه نسخه‌ای به متن اضافه کرده است.

همچنین همانطور که از فحوای مطالب این بند مشخص است، شمس هنوز در گفتار خود درباب نسیان و انواع آن بحث می‌کند و مقام اهل دنیا و آخرت را در تناسب با آن بیان می‌دارد و درنهایت حال خود را در مقایسه با آن بیان می‌کند و هنوز از مولانا سخنی در میان نیست.

بنابراین در بند نخست بعید به نظر می‌رسد که شمس از مولانا سخن به میان آورده باشد؛ بلکه وی در بند بعد در پاسخ به پرسش شاگردان یا اطرافیان خود که نوعی تعریض به شمس نیز دارند، از مولانا نیز در قیاس با حال خود سخن می‌گوید؛ عبارت در آغاز این پاراگراف چنین است: «همه‌تان مجرمید گفته‌اید که مولانا را این هست که از دنیا فارغ است و مولانا شمس‌الدین جمع می‌کند».

ص ۸۰: جملات: «سماع را چه کند جسمانی؟ سماع او خوردن است. آن خوردن او بنفس باش، همه اکل شده باشد یا کلون و یتمتعون کما تأکل الانعام». به همین شکل براساس نسخه ولی‌الدین به اتمام می‌رسد. در نسخه سوم موزه قونیه نیز عبارات به همین شکل آمده است؛ اما مصصح در ادامه مطلب، این عبارات را در داخل قلاب از روایت مبسوط یعنی نسخه اول موزه قونیه به متن اصلی افزوده است: «گویی که او را خود برای آن آفریده‌اند و برای آن هست کرده‌اند. کسی که او بوی معنی یافته باشد چنان خود چیزی؟» به نظر می‌رسد در فقره یادشده جملات نخست که از متن اساس نقل شده‌اند، به همان شکل اصلی خود کامل و مفید معنی هستند. عبارت افزوده در نسخه سوم موزه قونیه نیست. همچنان که ذکر شد، از آنجا که در روایت مبسوط احتمال تصرف کاتبان در نسخه زیاد است، چه‌بسا این مطالب از این الحاقات و اضافاتی است که کاتبان بر متن افزوده‌اند (نک. تصویر شماره ۳) و چون مطلب در متن اصلی روشن و مفهوم است، این اضافات هیچ تأثیری در ایضاح و روشن شدن مطلب نخواهد داشت.

ص ۸۱: «همین که صورت شیخ دیگر لون نمودن گرفت و ناخوش نمود، جز نیاز و عمل صالح و ناله نیم‌شب مخفی از خلق که ای خدا این حالت از ما دفع گردان از پیش چشم ما این پرده را دور گردان (سودی نکند). آخر آن حالت را دیدی...». سخن درباب عمل صالح آدمی و تأثیر آن در رفع حالات ناخوش است. همچنان که گفته شده است، گاهی ایجاز و اختصار در سخنان شمس موجب حذف برخی از ارکان جمله در کلام شمس شده است (رک. بامشکی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۲) و این حذف‌ها را از منطق کلام شمس می‌توان استنباط کرد؛ بنابراین عبارت «سود نداشتن یا نکردن» در صورت و سبک گفتاری شمس از کلامش حذف شده و نیازی به افزودن عبارت در کلام او نیست. همچنان که از فحوای مطلب مستفاد می‌شود، موضوع بند مشخص است و بدون افزوده مصصح مفید معنی است.

مصصح گفته است که اضافه میان دو ابرو را خود به‌منظور تکمیل معنای در متن افزوده است. عبارت «سودی نکند» را نسخه سوم موزه ندارد و دیگر نسخه‌ها نیز در جایگاه نسخه‌بدل این عبارت را ندارند. مشخص نیست که مصصح این عبارت افزوده را از کجا ذکر کرده است.

ص ۱۲۸ پاراگراف دوم سطر ۱۰: «این کوشش بحث همان است که تو می‌خواهی به علم معلوم کنی این راه رفتن می‌باید و کوشیدن مثلاً بحث راه دمشق حلب اگر صد سال کردی با مولانا هرگز من از حلب این جا آمدمی؟ تا چهار صد درم برون ناوردو تو خطرها بر خود گرفتی و بر مال خود گویی اگر حرامی است باش گو خواه خطر باش خواه بطر،

تا آن کار کرده باشد». مصحح در این فقره از مقالات عبارات مشخص شده را از روایت مبسوط یا همان نسخه اول موزه قونیه بر متن افزوده است. این عبارات در نسخه‌های ولی‌الدین و نسخه سوم موزه قونیه نیامده است. شمس در بند اول با ذکر شخصیت‌هایی مانند بایزید بسطامی و فخر رازی و مقایسه‌های آنها با هم در باب علم شهودی و کشفی و ارجحیت علم شهودی بر علم حصولی بحث می‌کند. شمس در این گفتار بعد از اتمام مطلب بلافاصله برای اثبات موضوع، خود را مثال زده است و از آمدنش به قونیه صحبت می‌کند و این جملات را بر زبان می‌آورد: «بحث راه دمشق حلب اگر صد سال کردی هرگز من از حلب اینجا آمدمی؟ تا چهار صد درم برون ناورد و تو خطرها بر خود گرفتی و بر مال خود، گویی اگر حرامی است باش گو، خواه خطر باش خواه بطر، تا آن کار کرده باشد».

آنچه مصحح از روایت مبسوط نقل کرده، از الحاقات و بر ساخته‌های دوستداران و اطرافیان مولانا است که به صورت تصنعی وارد نسخه مذکور شده است؛ اما مصحح این بخش از گفتار شمس را مطلب اصلی تلقی کرده و در بند مستقل و جدای از پاراگراف پیشین ذکر کرده است که ادامه مطلب اصلی است. همچنان که از فحوای مطالب پس‌وپیش شمس منطبق با نسخه‌های اصلی ولی‌الدین و نسخه سوم قونیه برداشت می‌شود، در این بخش از گفتارهای شمس هیچ بحثی یا حرفی از شخصیت مولانا نیست. در حقیقت با مجزاکردن این بخش از تنه اصلی گفتار شمس و آوردن آن در یک بند مستقل، نظم طبیعی گفتار شمس به هم ریخته است و جملات آن، هیجان و گیرایی ذاتی و طبیعی خود را - که از ویژگی‌های خاص اسلوب بیان شمس است - از دست داده‌اند و حالت تصنعی به خود می‌گیرد.

نیز جملاتی که در صفحات ۱۳۳ در باب مولانا بیان شده است، از اینگونه است: «انیا و اولیا از این قبیل نیستند [مولانا از این قبیل نیست و مولانای بزرگ از این قبیل نیست که هشتاد سال پیش زنده بود و هر روز دانایتر پس عام نباشد آری بعضی چنین باشد سخن مولانا را رد نمی‌کنم] تفصیل می‌کنم: عجا للمحب کیف ینام». مصحح بیان داشته است که آنچه در داخل قلاب است از روایت مبسوط نقل شده است. چنانکه از فحوای مطالب استنباط می‌شود، این جملات در باب مولانا و پدر وی، بهاء‌ولد است؛ اما چنانکه در باب روایت مبسوط گفته شد، احتمال الحاقات و افزوده‌های کاتبان در آن بیشتر است. در نسخه ولی‌الدین و نسخه سوم قونیه عبارات چنین ضبط شده است که با مطالب پس‌وپیش خود هم‌خوانی دارد و ذکر نام مولانا و پدر وی در اینجا موضوعیت ندارد: «انیا و اولیا از این قبیل نیستند هر روز دانایتر و عالم‌تر. این سخن را رد نمی‌کنم. تفصیل می‌کنم: عجا للمحب کیف ینام».

نیز در صفحه ۱۳۷ چنین شیوه‌ای در تصحیح اعمال شده است: «چنان که همه فواید و اشکالات که مولانا فرمود توانم اعاده کردن، فردا هرگز درس نگیرم همان درس را بازخوانم» باز این عبارات که نام مولانا در آن مندرج است، از روایت مبسوط است؛ اما مصحح این بار بدون ذکر نام نسخه مذکور جملات مدنظر را نیز با قلاب مشخص نکرده است. حال آنکه این عبارات در روایت ولی‌الدین و نسخه سوم قونیه نیامده است و روایت این نسخ با سیاق متن بیشتر هم‌خوانی دارد: «چنانکه همه فواید و اشکالات تواند اعاده کردن، باید که هرگز درس دیگر نگیرد. همان درس را بازخواند».

مصحح در صفحه ۱۴۲ این جملات را باز در داخل قلاب از روایت مبسوط نقل کرده است. «خوب گویم و خوش گویم از اندرون روشن و منورم آبی بودم بر خود می‌جوشیدم و می‌پچیدم و بوی می‌گرفتم تا وجود مولانا بر من زد روان شد اکنون می‌رود خوش و تازه و خرم...». چنانکه از علامت سه نقطه در انتهای گفتار مشخص است، یا گفتار ذکر شده در متن اصلی ناقص است و یا به نظر می‌رسد، مصحح در درستی انتساب این گفتار به شمس تردید دارد؛ اما با

توجه به سیاق مطلب و پاراگراف‌های قبل و بعد از خود، این عبارات ربطی به مطالب اصلی شمس ندارد و این جملات در نسخه ولی‌الدین و نسخه سوم قونیه ضبط نشده است. در بند پیشین، شمس از تأثیر «سخن خوب و نجات‌بخش» صحبت می‌کند و در بند بعد از این جملات، حکایت «کشتی گیر و شرح نیاز آدمی» را بیان می‌دارد.

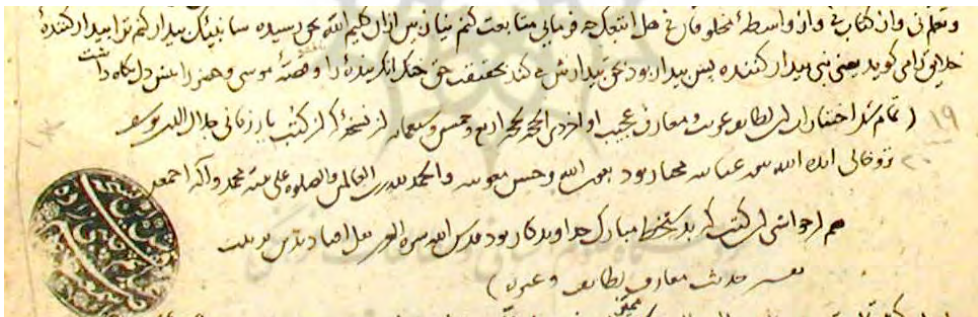
- جهان‌بینی و اندیشه‌های عرفانی شمس در مقالات گاهی در قالب جملات کوتاه و گاهی جملات بلند و طولانی بیان شده است. آگاهی از این اسلوب بیان وی رابطه‌ی متن و معنایی جملات به‌ظاهر گسسته را آشکار می‌کند و موجب انسجام مطالب و تسهیل در فهم متن می‌شود. همچنان‌که در بیشتر صفحات مقالات دیده می‌شود، گاهی مصحح کلیت مطالب پیوسته شمس را که حول محور واحدی بیان شده، به‌صورت پاره‌متن‌های مجزا و گسسته از کلیت اصلی خود آورده است. این امر به‌نوعی موجب شده است که ربط مطلب و فهم آن برای خواننده دشوار شود. گاهی نیز برعکس، آنجا که می‌باید بندها به‌صورت مجزا از هم ذکر شود، به‌صورت پیوسته به‌هم نوشته شده است. از آنجا که پاراگراف‌بندی اصولی در زمان تصحیح متون کهن «از نظر درک مفهوم و نیز به‌جهت روان‌شناسی مطالعه نقشی درخور دارد» (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۷۷-۲۷۴)، طرح کلی گفتارهای شمس را از نظر نظم و انسجام محتوایی می‌توان با تفکیک دقیق آنها به بندهای موضوعی مشخص کرد. این امر را با توجه به علائمی می‌توان انجام داد که کاتب نسخه سوم موزه قونیه به‌صورت دقیق برای مشخص کردن جملات کامل و مستقل به کار برده است. در اینجا برای نمونه به برخی از این نوع جملات به‌اختصار اشاره می‌شود:

مثلاً در صفحه ۷۵ سطر ۱۳ جمله «هر که فاضل‌تر دورتر از مقصود. هر چند فکرش غامض‌تر دورترست. این کار دل است کار پیشانی نیست». شمس این جملات را در پی اثبات مطالب بند پیشین بیان داشته است. شمس در این مطالب از معرفت و شناخت انبیا و اولیا صحبت می‌کند و بر آن است که این شناخت حقیقی از طریق دل و معرفت شهودی حاصل می‌شود؛ نه از طریق عقل ظاهری و معرفت حسی؛ بنابراین جمله یادشده باید به بند یا پاراگراف نخست متصل شود تا مفهوم و هدف اصلی از بیان آن برای خواننده آشکار شود. نیز در صفحه ۷۶ سطر ۱۴ جمله «هر که من با او باشم از چه غم دارد؟ از همه عالم باک ندارد» چنین است که با فاصله زیاد از جملات پیشین در متن آمده است. این جمله می‌باید به بند قبل خود به‌صورت پیوسته نوشته شود تا مفهوم حقیقی این جمله و مطالب پیشین برای خواننده روشن شود. نیز در صفحه ۸۲ سطر ۲۱ جمله «گفتم: حلاوت ایمان آن نباشد که بیابد و باز رود»، به‌صورت گسسته از مطلب پیش از خود ذکر شده است؛ به‌گونه‌ای که جمله‌ای مستقل به نظر می‌رسد؛ حال آنکه مفهوم آن بدون ربط به مطلب قبل از خود ناقص و نارساست. این جمله نیز باید به بند پیشین متصل شود تا ربط مطلب برای خواننده مشخص شود. شمس در اینجا از زهد و ایمان شمس شهاب هریوه سخن می‌گوید و در انجام سخن، با جمله یادشده تعریضی بر ایمان او دارد؛ نیز در صفحه ۸۶ سطر ۲۳ جمله «پس این سخن همچو آینه است روشن...» چنین است که نتیجه مطالب پیشین را بیان می‌کند.

اما در صفحه ۸۵ سطر ۲۰، جمله «معنی ولایت چه باشد؟» به بعد، می‌باید در بندی مجزا و مستقل بیان شود. چون در اینجا موضوع و ماهیت آن با مطالب بند پیشین تغییر یافته است و شمس در این جملات از معنی ولایت و مفهوم حقیقی آن سخن می‌گوید و در پی اثبات موضوع به تشریح عرفانی و کلامی مطلب می‌پردازد. در بند پیشین، شمس داستان ابراهیم ادهم و شیوه توبه کردن او را بیان کرده است.

- مصحح در مقدمه تصحیح از کلمات قصار یا سخنان کوتاه و مسجعی بحث می‌کند که تنها در برگ آخر نسخه دارالمثنوی و برخی از جنگ‌ها به صورت خلاصه به شمس نسبت داده شده است. این سخنان شمس در برگ آخر نسخه دارالمثنوی بعد از قصیده مولانا ذکر شده است. چنانکه در معرفی نسخه گفته شد، همانگونه که نوع خط قصیده مولانا در این نسخه با متن اصلی تفاوت دارد، شیوه کتابت سخنان قصار شمس نیز با متن اصلی متفاوت می‌نماید؛ از این روی احتمال ورود گفتارهای دیگران و به‌ویژه اضافات و افزوده‌های ذوقی کاتبان به آخر نسخه دارالمثنوی بیشتر است.

در این باب برای نمونه می‌توان به نوع اضافات مندرج در نسخه شماره ۷۹ قونیه نیز اشاره کرد که توفیق سبحانی در زمان تصحیح کتاب فیه مافیة براساس نسخه شماره ۲۱۱۱ قونیه این اضافات را تحت عنوان «پیوست‌های نویافته» به شمار برده و از مولوی دانسته است. چنانکه در معرفی نسخه دوم موزه قونیه شماره ۷۹ معروض افتاد، در این نسخه نیز برخی از سخنان مازاد بر متن دیده می‌شود که بنابه گفته کاتب نسخه، مولانا آنها را به خط خود در حواشی کتاب‌ها نوشته است. در حقیقت همچنان که از فحوای سخنان کاتب استنباط می‌شود، این سخنان از آن مولانا نیست؛ بلکه متعلق به برخی از مشایخ بزرگ عرفان است که مولوی آنها را در حواشی متون یادداشت کرده و سپس کاتب نسخه از روی دست‌خط مولوی آنها را استنساخ کرده است. عین نوشته کاتب در انجامه نسخه چنین است: «از حواشی آن کتب که بدستخط مبارک خداوندگار بود قدس الله سره العزیز نقل افتاد». البته سبحانی در حین تصحیح فیه مافیة مولوی، این یادداشت‌ها را از مولوی دانسته است و آنها را تحت عنوان «پیوست‌های نویافته» ای که از مولانا است، در متن تصحیح خود آورده است. همچنان که در مقدمه نیز گفته شد، گاهی در نسخه‌های کهن مقالات گفتارهایی با دستخط مولوی نیز دیده می‌شود که به شمس منسوب است. کاتب در نسخه شماره ۷۹ برگ ۱۷۳ آشکارا به این امر اشاره کرده است.



در چنین مسائلی، ما این دستخط را که به احتمال زیاد از نقل قول سخنان شمس در حاشیه کتاب بوده است، از اضافات و الحاقات کاتبان جدا در نظر گرفته‌ایم و درباره احتمال انتساب آنها به شمس یا مولوی اندیشیده‌ایم و دقت کرده‌ایم. برای مثال در نسخه یادشده این گفتار ناقص و ناتمام بدون نام گوینده آن درج شده است: «خواص را سماع حلال است؛ زیرا دل سلیم دارند. الحبُّ فی الله وَ البُغضُ فی الله در دل سلیم باشد. اگر دشنام من به کافر صدساله رسد مؤمن شود اگر به مؤمن رسد ولی شود». سبحانی در تصحیح خود این گفتار را از مولانا دانسته است (رک. مولوی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). حال آنکه همین سخن در مقالات شمس نیز درج شده و صورت کامل آن چنین است:

«خواص را سماع حلال است زیرا دل سلیم دارند. الحبُّ فی الله وَ البُغضُ فی الله در دل سلیم باشد. اگر دشنام من به کافر صدساله رسد، مؤمن شود اگر به مؤمن رسد ولی شود، به بهشت رود عاقبت. تو واقعه دیدی، در خوابت گفتم که

چون سینه ما به سینه او رسید او را این مقام شد، او را بسیار واقعه‌ها در پیش است، عاقبت مسلمان رود سلامت رود» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۷۸).

نیز چنین است در نسخه شماره ۷۹ جمله «شیخ از دنیا چنان گریزد که موشی از گربه. شیخ چیست؟ هستی. مرید چیست؟ نیستی. تا مرید نیست نشود مرید نباشد.» که در تصحیح دکتر سبحانی به مولوی نسبت داده شده است (رک. مولوی، ۱۳۸۸: ۲۴۴)؛ اما در مقالات شمس بدین صورت آمده است: «شیخ چیست؟ هستی. مرید چیست؟ نیستی. تا مرید نیست نشود مرید نباشد» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۴۱).

با این همه، این قطعه‌ها یا جملات کوتاه غیر از نسخه دارالمثنوی در هیچ‌یک از نسخه‌های اصیل مقالات نیامده است. این قطعه‌های عرفانی که در حواشی یا پایان نسخه‌های کهن به صورت بی نام و نشان یادداشت شده‌اند، از آن نوع اقوالی هستند که در محافل عرفانی به سبب اهمیت و ارزش مفهومی و محتوایشان به صورت سرگردان سینه‌به‌سینه نقل می‌شد و گاهی کاتبان در زمان کتابت تقریرات عرفانی عارفان این سخنان را نیز به متن اصلی وارد می‌کردند. همچنان که استاد موحد نیز اذعان دارند، مانند این سخنان را در متون کهن عرفانی مثل تذکرة الأولیای عطار نیشابوری می‌توان دید؛ بنابراین آنچه در جنگ‌ها یا مناقب‌نامه‌هایی مانند مناقب العارفین افلاکی و یا در نسخ کم‌اعتبار و درجه دویی مثل شهید علی پاشا با عنوان کلمات قصار منسوب به شمس آمده است، می‌باید محتوای آنها از نظر ارزش و اصالت ذاتی به‌دقت بررسی شود.

اما این نکته را نیز باید در نظر گرفت که برخی از کاتبان مقالات شمس از ذکر احوال و احساسات خود در اثنای کتابت هیچ ابایی نداشته‌اند، چنانکه موحد درباره کاتب نسخه فاتح می‌گوید: «گاهی نویسنده احساس خود را در لابلای مطالب وارد ساخته و مثلاً در مورد شعرها که در خانقاه با آهنگ می‌خوانده‌اند، علامات ترجیع صوت و تحریر و غیره را هم ثبت کرده است» (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۴۹).

بنابه گفته موحد نود درصد از این اقوال در مناقب العارفین افلاکی مندرج است. همچنان که می‌دانیم و بر اهل پژوهش نیز پوشیده نیست، شیوه وقایع‌نگاری افلاکی در مناقب العارفین با اغراق بی‌سابقه‌ای همراه است و افلاکی در این اثر جزئیات زندگی عرفانی خانواده مولوی را در آمیزه‌ای از حقیقت و افسانه برای مخاطبان ترسیم کرده است؛ از این روی با توجه به این شیوه نگارش افلاکی چگونه می‌توان به وی اعتماد کرد که او در درج سخنان شمس، حقیقت و نفس مطلب را بیان کرده باشد.

۶- نتیجه‌گیری

در انجام سخن می‌توان گفت تصحیح علمی - انتقادی استاد موحد از مقالات شمس یکی از چاپ‌های بسیار معتبری است که هنوز هم ارزش و اولویت علمی خود را در محافل علمی حفظ کرده است؛ اما این چاپ به سبب رعایت نکردن برخی از شیوه‌های علمی تصحیح متون کهن و اصول ویرایشی به بازبینی و تصحیح مجدد نیاز دارد؛ بنابراین شایسته می‌نماید که چاپ دوباره «مقالات» برپایه نسخه سوم موزه قونیه به شماره ۲۱۵۵ برای نسخه اساس انجام گیرد و برای رفع نقایص و مشکلات نسخه اساس، از دیگر نسخه‌های کهن برای نسخه‌بدل - برحسب ارجحیت و اولویت‌بندی آنها - استفاده شود.

اضافات هریک از نسخه‌بدل‌ها نیز - چنانکه شیوه تصحیح بر پایه نسخه اساس ایجاب می‌کند - به صورت منسجم و منظم در پایان کتاب تحت عنوان الحاقات برای ضمیمه تصحیح درج شود.

همانطور که گفته شد، سنت انتقال کتبی - شفاهی سخنان مشایخ بزرگ عرفان گاهی نظم و ترتیب و گاهی اصالت سخنان آنان را خدشه‌دار می‌کرد. سخنان شمس نیز از این نوع تصرفات در امان نمانده است و بی‌دقتی کاتبان موجب تصحیفات و افتادگی‌هایی در آنها شده و نظم و نسق اصلی آنها را پریشان کرده است. اگر از مقالات، چاپی شامل همه روایات نزدیک به تقریرات شمس فراهم شود، یک اثر مهم و پر شور عرفانی را در کنار دیگر آثار برجسته عرفانی نظیر فیه مافیه، مثنوی مولوی و غزلیات شمس خواهیم داشت. با این همه، بازسازی سیر تاریخی تقریرات شمس که البته مسئله دشوار و پیچیده‌ای است، در حکم احیای یکی از میراث‌های اصیل فکری و معنوی عرفان اسلامی و ایرانی است. با تأمل در چگونگی تقریر و تحریر مقالات شمس گاهی می‌توان مکتوبات اصلی را از دیگر مکتوبات فرعی تشخیص داد که این امر از نظر روشن شدن برخی از مسائل مهم تاریخی و فهم عمق سخنان شمس مفید خواهد بود.

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۱). «نگاهی به ضابطه‌های نسخه‌شناسی»، نامه بهارستان، سال دهم، دفتر ۱۵، ۱۲۱-۱۳۰.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲). مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازجی، تهران: ناشر دنیای کتاب.
- بامشکی، سمیرا (۱۳۸۸). «بررسی عوامل سازنده ابهام در مقالات شمس با تأکید بر مسئله انسجام دستوری»، مطالعات عرفانی، ۱۰، ۴۵-۸۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). سرنی، تهران: علمی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۵). نفحات الأنس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۷۳). «نثر و شعر سه گونه ادبی»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش سید علی میرعمادی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی..
- سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۶۸). زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- شمس تبریزی، محمد بن علی (۱۳۶۹). مقالات، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- شمس تبریزی، محمد بن علی، مقالات، نسخه خطی کتابخانه ولی‌الدین افندی به شماره ۱۸۵۶، موجود در کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- شمس تبریزی، محمد بن علی، مقالات، نسخه خطی دارالمثنوی شیخ مراد قونیه به شماره ۲۷۱، موجود در کتابخانه سلیمانیه استانبول.
- شمس تبریزی، محمد بن علی، مقالات، نسخه خطی شماره ۷۹ قونیه موجود در کتابخانه دانشگاه استانبول.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۲). زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، تهران: زوار.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵). مولانا جلال‌الدین زندگانی، فلسفه، آثار، ترجمه و توضیحات: توفیق سبحانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). *نقد و تصحیح متون*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
محقق ترمذی، برهان‌الدین (۱۳۷۷). *معارف، تصحیحات و حواشی: بدیع‌الزمان فروزانفر*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
محمدی، علی (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی زبان مقالات شمس تبریزی»، پژوهش‌های نقد ادبی، ش ۲، ۱۳۴-۹۵.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۵). *شمس تبریزی*، تهران: طرح نو.
مولوی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). *فیه مافیة و پیوست‌های نویافته*، با تصحیح و توضیح، دکتر توفیق سبحانی، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.

نویا، پل (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
نیکلسون، رینولد الن (۱۳۸۱). *جان جان، منتخباتی از دیوان شمس*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: نشر نامک.

References

- Abedi, M. (Ed.) (1996). *Abd al-Rahman Jami's Nafahat al-Ons man Hazrat al-Quds*. Tehran: Ettelaat Publication.
- Afshar, I. (2002). Looking at the prescription rules. *Baharestan Letter*, 10(15), 121-130.
- Bameshki, S. (2009). Analysis of ambiguity in Shams' articles on the basis of grammatical cohesion. *Journal of Mystical Studies*, 5(10), 45-86.
- Forouzanfar, B. Z. (Ed.) (1998). *Burhanuddin Mohagheg Tarmezhi's maaref*. Tehran: Academic Publishing Center.
- Forouzanfar, B. Z. (2003). *The life of Mawlana Jalaluddin Mohammad Balkhi*. Tehran: Zovvar Publication.
- Haqshanas, A. M. (1994). Prose and poetry of three genres of literature. *Collection of Articles of the Second Theoretical and Applied Linguistics Conference*. Allameh Tabatabai University, Tehran.
- Lahoti, H. (1988). *Translation of Annemarie Schimmel's triumphal sun: A study of works of Jalaluddin Rumi*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication,.
- Lahoti, H. (2002). *Translation of Reynold Alleyne Nicholson's Jan Jan, selections from Divan Shams*. Tehran: Namak Publication.
- Mayel Heravi, N. (1990). *Criticism and correction of texts*. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Mohammadi, A. (2010). Review and analysis of cognitive language style of Shams Tabrizi's articles. *Journal of Literary Criticism Research*, 1(2), 95-134.
- Movhed, M. A. (Ed.) (1990). *Shams Tabrizi's Discourses*. Tehran: Kharazmi Publications.
- Movahed, M. A. (1996). *Shams Tabrizi*. Tehran: Tarh-e No Publication.
- Nafisi, S. (Ed.) (1989). *Fereydun ibn Ahmad Sepehsalar's biography of Mawlana*. Tehran: Iqbal Publication.
- Ritter, H. (1991). Djalal al-Din Rumi. In: *The Encyclopedia of Islam*. p. 394.
- Saadat, I. (1994). *Translation of Paul Nwyia's Quranic interpretation and mystical language*. First Edition. Tehran: University Publishing Center.
- Shafiei Kadkani, M. R. (1996). *Beyond words and sound, selection of Asrar al-Tawhid*. Tehran: Sokhon Publication.
- Sobhani, T. (1996). *Translation of Abdulbagi Gulpinarli's Mawlana Jalaluddin: Life, philosophy, works*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Sobhani, T. (Ed.) (2009). *Mowlavi's fih ma fih and newly found additions*. First Edition. Tehran: Publications of Parse Book Studies and Publishing Company.

Yaziji, T. (Ed.) (1983). *Shamsuddin Ahmed Aflaki's Manaqib al-Arifin*. Tehran: Donya-ye Ketab Publication.

Zarrinkoob, A. H. (2002). *Serr-e ney*. Tehran: Elmi Publication.

Manuscripts

Tabrizi, Sh. M. Articles, Manuscript copy of Walidin Effendi Library, No. 1856. Available in Sulaymaniyah Library, Istanbul.

Tabrizi, Sh. M. Articles, the manuscript copy of Sheikh Murad Konya's manuscript number 271. Available in Sulaymaniyah Library, Istanbul.

Tabrizi, Sh. M. Articles, manuscript number 79 of Konya. available in Istanbul University Library.

